

# فهرست کز دادایی و توسعه محلی

لوموند دیپلماتیک نوامبر ۱۹۹۲  
توسط Alain Bihl  
تلخیص و ترجمه از: علی رضا قلی

از اواسط دهه هفتاد بحران اقتصادی، دولتهای صنعتی را زیر فشار شدید گذاشت و آنها را به سوی کاهش تعهدات اقتصادی - اجتماعی خود کشاند.

در دهه هشتاد، زیر فشار بحران، دولت فرانسه، انگلیس و امریکا تعهدات اقتصادی خود را به گروههای محلی واگذار کردند، دهسال پس از این نقل و انتقال این دولتها به سقف انتظارات مورد نظر خود که در طرحهای تئوری و پیش بینیهای خود مطرح می کردند، نرسیدند. توسعه اقتصادی، همبستگی اجتماعی و دموکراسی با این انتقال مسئولیتها به ارگانهای محلی، به دست نیامد.

تمامی محرکهای طرحها، برای ایجاد کار و توسعه اقتصادی افزودن نیروها بر یکدیگر و ایجاد همبستگیهای حرفه‌ای و ارتباط بیشتر افرادی که به حالت حاشیه‌ای زندگی می کردند، بود. همچنین در نظر داشتند به حرکت بالقوه اقتصادی موجود در جامعه ارزش بدهند و ... سه ویژگی عمده بر خطوط طرحها حاکمیت داشت:

۱- پیشرفت و توسعه مورد نظر، وابسته به ابتکارات محلی می باشد و به منابع محلی تکیه دارد.

۲- طرحها چهره‌ای کلی دارند و نمی خواهد امور اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی را از یکدیگر جدا کند.

۳- در پی پیوند کارگزاران خصوصی، عمومی و سندیکایی و اتحادیه‌ای بر پایه اجتماعی محلی و در قالب یک روح همبستگی است.

البته این وضعی بود که در ایتالیا، اسپانیا، انگلستان و آمریکا به چشم می خورد. این گرایش غالب در تمامی کشورهای صنعتی در دهه هشتاد بود. دولتها می خواستند خود را از تعهد اقتصادی - اجتماعی کنار بکشند. در مرحله اول این حرکت جدید ناشی از وسعت پیچیدگی وظایف دولت در بحران اقتصادی بود. نیاز انطباق جدید حرفه‌ای حقوق بگیران و صنایع، بیکاری

انبوه، نابرابریها و طرد و نفی شدنهای اجتماعی از نیمه دوم دهه ۷۰ گرایش به فعالیتهای منطقه‌ای را تشدید کرده و سیاست کینزی برای بحران و دولت مصمم مقتدر و مؤثر در اصلاح و توسعه اقتصاد را زیر علامت سؤال برد. تعهد دخالت دولت در امر اقتصاد که روزی فضیلت محسوب می شد، در مرحله بعدی تغییر چهره داد و کناره گیری از تعهدات برای دولت فضیلت محسوب می شود.

از نظر ایدئولوژیک زمینه فراهم است و آن بازگشت نیرومند اندیشه آزادینخواهانه ارزش دادن به بنگاه خصوصی و کارفرمایان خصوصی و ابتکارات فردی و «خلافت» است. در فرانسه با متمرکز شدن نیروهای چپ که از اندیشه‌های اصلاح طلبانه دست کشیده و مردد بر کرسی قدرت نظر دارد و تفاهم اندیشه‌های لیبرال و اندیشه «خودگردان» سوسیالیستی، این دو اندیشه به یکدیگر نزدیک می شوند و زمینه کار را از نظر تئوریک مهیا می کنند.

این چرخش ایدئولوژیک رویه دولت را متناسب قدرتهای محلی می کند و از آن فرمولهای سوبسیدی اقتصادی استفاده می کند که «از تو حرکت و از دولت برکت». آزادی عمل و فرهنگ کارفرمای خصوصی را ترویج کنید، تا توسعه محلی، راه ترقی کارفرمایان جدید شود.

از طرف دیگر تصویب قوانین، ۳-۱۹۸۲ محدودده صلاحیت گروههای محلی را توسعه می بخشد. از این پس در مناطق، بخشها و استانها می توانند راجع به جایزه و کمکهای مالی به بنگاهها تصمیم بگیرند، قرارداد ببندند، برنامه‌هایی حتی در سطح ملی بریزند و برنامه‌های خاص خود را تدارک کنند و ...

از تشکیلات محلی خواسته شده که به صورت حیاتبخش در زندگی اقتصاد محلی شرکت کنند. در ایالات متحده همین سیاست از طرف دولت فدرال اعمال شده است. دولت فدرال بسیاری از تعهدات را به نفع دولت محلی از خود سلب کرده است. تعهداتی را که به عهده داشته

است در عمل رها کرده است. دولت فدرال در این سیاست طرفدار دولتهای محلی کوشا و فعال می باشد.

عامل سومی (غیر از عامل ایدئولوژیک و قانونی)، توسعه چنین سیاستهایی را تقویت می کند و آن کشف ثنوریک و تجربی آن چیزی است که می تواند «قدرت خلاق شبکه» نامیده شود. هر چه ارتباطات شبکه به صورت غیررسمی و نهادی شده، میان تولید کنندگان اقتصادی، از تراکم بیشتری برخوردار باشد، همبستگی اجتماعی علی رغم رقابت بازار میان بنگاهها، بیشتر خواهد بود. و کارایی چنین مجموعه اجتماعی - اقتصادی و همبستگی هر یک از اجزاء آنها نیز بیشتر خواهد شد. این شبکه بر خلاف رای «تایلور» و تقسیم کار گسترده اوست و به تشکیل و انتشار و انتقال دانش صنعتی همان گونه کمک می کند که به ابتکارات تکنیکی. این سیاست محلی می بایستی چنین شبکه ای را ایجاد کند.

به این مطلب، نکته دیگری افزوده می شود و آن تعیین عوامل تعیین کننده اجتماعی - فرهنگی توسعه اقتصادی است که در میان آنها زیربنای ارتباطات و حمل و نقل، نهادهای پژوهشی و علمی، حضور سنت فرهنگی صنعتی، وجود یک توافق و اجماع رای و پذیرش اجتماعی از همه مهمتراند.

اگر چنین بستری وجود داشته باشد در این صورت توسعه محلی هماهنگی بیشتری را با توسعه اجتماعی خواهد داشت. در این صورت به نظر می رسد که اجتماعات محلی برای آشتی دادن امر اقتصادی با اجتماعی و فرهنگی در جایگاه خوبی قرار گرفته باشند.

در هر صورت نتیجه فعالیت این دهه چندان خوب نبوده است و سؤال اینجا است که این تحرکات محلی چگونه می توانند در برابر تعهدات و تصمیمهای دولت و شرکتهای چند ملیتی ایستادگی کنند؟

در امریکا این اقتصاد محلی آخرین وسیله ای بود که دولت امریکا برای فرار از بحران به کار

گرفت؛ تا شاید بتواند نیروها و امکانات محلی را متمرکز و هماهنگ کند تا شاید این توان هماهنگ شده محلی بتواند برای تصرف بازار جهانی کار آیی داشته باشد.

نقطه ضعف این طرح در وابستگی اش به تحول «ماکرواقتصادی» است. یک سقوط خفیف دلار می تواند بر فروش یک کالا در خارج از کشور بسیار مؤثرتر از دقیقترین هماهنگیهای پیچیده و ظریفی باشد که توسط مدیرانتهای منطقه ای انجام گرفته است.

این برنامه ریزان در مجموع اصرار دارند که در صورت اجرای این برنامه ها همبستگی و تجدید حیات همبستگی بین اقشار مختلف اجتماع محلی در این زمینه بسیار عمیق و ارزنده خواهد بود. سؤالی که در اینجا مطرح شده است، این است که چگونه ممکن است این همبستگی بین اقشار مختلف که منافع متعارض دارند مثل کارگر، کارفرما و... را در سطح محلی بوجود آورد؛ در حالی که امکان آن از طریق ملی میسر نیست؟

توسط کدام جنبه سیاستهای محلی می توان، از تنشهای بین اقشار مختلف اجتماعی که منافع متعارض اقتصادی - اجتماعی دارند، جلوگیری کرد؟ در واقع این منافع متعارض در برابر هماهنگی اقشار مختلف محلی می ایستند.

در زمینه دموکراسی گفته بودند که این عدم تمرکز به تداوم و تحکیم و تمرین دموکراسی می انجامد و فرد در تمامی سطوح تصمیمگیری محلی دخالت می کند. واقع امر این است که در عمل، این انتقال قدرت منجر به تقویت تکنوپروکراتهای و اشرافیت محلی شده است. همراه با تقویت اشرافیت محلی، فساد، روح قبیله گرایی و فامیل گرایی نیز تقویت شده است.

در امریکا هدف این بود که برنامه ریزان و رهبران امور «عمومی» تربیت شوند. زیرا به شهرها و حوزه های بزرگتر و دولتهای محلی به چشم بنگاههای عمومی نگاه می کنند.

طراحان عدم تعهد دولت می گویند: سزاوار

است تا هنر «برنامه ریزی عملیات حیاتی عمومی» را بیاموزیم. البته تبلیغات مطبوعاتی در این زمینه بسیار زیاد است. محلیها خود را اداره کنندگان بلند پرواز مشروع کار خود می دانند؛ در حالی که نتیجه با آنچه که گفته می شود، فاصله ای بسیار زیاد دارد.

مشکل دیگر تحقق این طرح در محل این است که مقامات محلی در عرصه بازار مالی منطقه ای و ملی و حتی بین المللی با یکدیگر به رقابت برخاسته اند. رقابت و روی دست یکدیگر برخاستن در زمینه مالی میان شهرها و مناطق در گرفته است و این در حالی است که منابع مالی محدود هستند و در نتیجه منجر به افزایش نرخ بهره و... می شود. این رقابتها به کشورها و بخشهای دیگر کشیده شده و ارتباطات بین المللی وسیعی را برای گرفتن امکانات سامان داده است. ولی آنچه در عمل رخ داده، برهنه کردن این و پوشاندن دیگری است. مبارزه ای برا توسعه منطقه خود به ضرر منطقه مجاور در گرفته است.

از طرف دیگر این رقابت منجر به نابرابری توسعه بین مناطق می شود. در نتیجه به نفع مناطقی تمام می شود که بهتر از مناطق دیگر به منابع اولیه مجهز هستند، و دارای ظرفیتهای مختلف تجهیزاتی و نیروی انسانی تربیت شده می باشند.

اقتصاد فراملی اجبارها و ضروریات اقتصاد داخلی را می شکنند. حضور این نابرابریهای محلی در اروپا همراه با اجبار اقتصاد جهانی دو مسئله دیگر را نیز همراه دارد. غیر از فشارهای مختلف سیاستهای ملی که همراه چند مورد فوق به سیاستهای محلی آسیب می رسانند، حضور سیاستهای اروپایی تحت نظر صندوقهای خاص پول و اعتبار و سیاستهای منطقه ای هم به سیاستهای محلی و فعال شدن آنها آسیب می رساند. همه اینها به نوبه خود بر عدم توازن و نابرابری در سطح ملی کمک می کند. هم اکنون تصمیمات محلی و منطقه ای با دولتی، و یک تصمیم اروپایی با یک اجبار اقتصاد جهانی در برابر هم قرار دارند.